

«اصل منع محاکمه مجدد» در حقوق جزای افغانستان و حقوق بین الملل کیفری

□ محمد نعیم شریفی *

چکیده

اصل منع محاکمه مجدد امروزه به عنوان اصل مهم حقوق بشری و قاعده بنیادین در دادرسی عادلانه محسوب میشود. مفهوم آن در حوزه ملی و فراملی آن است که؛ نباید شخصی را برای ارتکاب یک عمل مجرمانه دوبار، محاکمه و مجازات نمود. هرچند پذیرش این اصل در سطح ملی به دلیل حاکمیت واحد، چندان بحثی ندارد، اما در سطح بینالمللی با تعارض صلاحیت مثبت دادگاههای کشورهای مختلف و یا دادگاه ملی با دادگاه کیفری بینالمللی، به دلیل حاکمیتها و مصالح متفاوت چالش برانگیز و محل تأمل است. به همین جهت سیاست کشورها در قبال اصل مورد بحث، از پذیرش مطلق تا پذیرش نسبی و رد کامل آن، در نوسان است، چراکه پذیرش آن، به معنای اعتبار بخشیدن به حکم دادگاههای بیگانه و دست کشیدن از حاکمیت خود بهشمار میآید.

در این مقاله اصل یاد شده با روش توصیفی- تحلیلی به صورت تطبیقی در حقوق جزای افغانستان و حقوق بینالملل کیفری، مورد بررسی قرار گرفته است و حاصل آن این است که؛ اصل منع محاکمه مجدد، در میثاق بینالمللی و اساسنامههای دیوان کیفری و قوانین کیفری افغانستان به عنوان حق اساسی متهم با ماهیت حقوق بشری، پذیرفته شده است. حمایت از حقوق متهم، رعایت نظم عمومی و توجه به عدالت و انصاف از مبانی مهم و مشترک آن، در دو نظام مورد مطالعه میباشند ولی به لحاظ قلمرو تفاوت اندکی دیده میشود. اما به طور کلی نظام نوین کیفری افغانستان به دلیل پذیرش اسناد حقوق بشری و اساسنامه رم و ظرفیتهای فقه حنفی به نظام کیفری بینالملل بسیار نزدیک شده است.

واژگان کلیدی: منع محاکمه مجدد، منع مجازات مجدد، اعتبار امر مختوم کیفری، اسناد بینالمللی، قوانین کیفری افغانستان.

* دانشجوی دکتری جزا و جرم شناسی موسسه علوم انسانی جامعة المصطفی ﷺ العالمية.

مقدمه

اصل منع محاکمه مجدد امروزه در اکثر نظامهای کیفری دنیا، به عنوان یک اصل مسلم دادرسی عادلانه مطرح است. این اصل در متون حقوقی با عناوین مختلف همچون؛ اعتبار امر مختوم، محکومیت یا برائت قبلی، منع مخاطره مجدد، مطرح میشود و در اسناد بین الملل تحت عنوان «*non bis in idem*» و «*ne bis in idem*» و در متون عربی تحت عنوان «عدم المحاکمه عن الجريمة ذاتها مرتین» قابل شناسائی است. (حبیبزاده و همکاران، ۱۳۸۴؛ ۴۸). اصل یاد شده در پی نقض دادرسی عادلانه و به وجود آمدن چالش محاکمه دوباره و مجازات مضاعف یک متهم و مرتکب عمل واحد در حوزه داخلی و بین المللی مطرح شده است^۱ و امروزه بیش از آنکه در حوزه حقوق جزا مطرح باشد چهره حقوق بشری یافته است (Cryer et al, ۲۰۱۰: p ۸۰) و در اسناد بین المللی حقوق بشر به عنوان یکی از حقوق اساسی متهم مورد تاکید قرار گرفته است. (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی. بند ۷ ماده ۱۴). اصل ممنوعیت تعقیب و محاکمه متهم به خاطر عمل واحد، علاوه بر حقوق جزای داخلی و اسناد حقوق بشری در حقوق بین الملل کیفری نیز پذیرفته شده است. از این رو اصل یاد شده در نتیجه تقارن صلاحیتها در سه سطح؛ دادگاههای داخلی محض، میان دادگاههای دو یا چند کشور (عمودی) و یا دادگاههای ملی و بین المللی (افقی) مطرح می-گردد. (حبیب زاده و همکاران، پیشین: ۴۸). طرح این قاعده در سطح داخلی به این معنا است که گاهی ممکن است در اثر تعارض صلاحیتهای دادگاههای محلی، شخصی که قبلاً در یکی از دادگاههای محلی محاکمه شده است در دادگاه دیگری نیز مورد محاکمه قرار گیرد. اما در سطح دوم، به دلیل آنکه گاهی در مورد قضیهای مانند قتل، سرقت و...، به علت وجود یک عنصر خارجی، مانند تابعیت، سرزمین و منافع اساسی، بحث تعدد صلاحیت میان کشورها پیش میآید و دو یا چند دولت خود را صالح در رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات میدانند (پورباقرانی، ۱۳۹۳؛ ص ۳۷ و ۳۸). در این صورت این مسئله مطرح می-شود که ممکن است فردی به سبب ارتکاب عمل واحد در دو کشور دوبار مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. در سطح سوم نیز با تصویب اساسنامههای دادگاههای کیفری بینالمللی موقت و اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی دائمی و ایجاد نهادهای

کیفری بینالمللی به هدف رسیدگی به جرایم خاص، مانند کشتار جمعی، جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی و از آنجا که رسیدگی به جرایم یاد شده در دادگاه کیفری بینالمللی مانع از رسیدگی دادگاههای داخلی نسبت به مرتکبین آنها دانسته نشده است، از اینرو، بحث محاکمه و مجازات مجدد در این جا نیز مطرح میشود. (حبیب زاده و همکاران، پیشین: ۴۹).

هرچند امروزه قانونگذاران ملی و بینالمللی برای حل چالش یاد شده در هر سه سطح، بر «اصل منع تعقیب و محاکمه مجدد» تأکید نموده‌اند. اما پذیرش اصل یاد شده در حوزه حقوق داخلی و بینالمللی همواره با مشکلاتی روبرو بوده است. این امر در حقوق کیفری بین الملل به دلیل هویت مستقل دولتها و اینکه در حقوق داخلی صلاحیتهای کیفری از مظاهر حاکمیت ملی به‌شمار می‌روند با ابهامها و تردیدهای جدی تری مواجه است. چه آنکه دولتها این امر را با حاکمیت ملی و نظم عمومی مرتبط میدانند از اینرو علاقه ندارند که آراء صادره از دادگاههای خارجی را به عنوان تأمین کننده نظم عمومی شان بپذیرند. اما پذیرش این امر در درون قلمرو یک حاکمیت به لحاظ پیوند دادگاههای داخلی با حاکمیت واحد آسانتر است و از دیر باز گرایش حقوق کیفری به این مورد بوده است. (صابر، ۱۳۸۸: ۲۵۵؛ توجهی و قربانی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

در این تحقیق اصل یاد شده تنها در سطح فراملی (یعنی سطح دوم و سوم) به عنوان یکی از راه‌های مهم و اساسی برای چالش امکان محاکمه و مجازات مجدد مرتکب عمل واحد در حقوق جزای افغانستان و مقایسه آن با حقوق کیفری بین الملل مطرح شده است. حقوق افغانستان از یک طرف به دلیل برخورداری از ماهیت اسلامی و شرعی و از سوی دیگر به دلیل پذیرش بسیاری از اسنادهای بین المللی و از جمله اعلامیه حقوق بشر و میثاق و اساسنامه روم با چالشها و تعارضات جدی روبرو است که نیازمند مطالعه و بررسی است. به طور خاص در زمینه اصل منع محاکمه مجدد و پذیرش آراء صادره از دادگاه خارجی در ظاهر به نظر میرسد هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی با چالشها و مشکلاتی مواجه است و در این زمینه سوالات ذیل مطرح است:

مفهوم اصل منع محاکمه مجدد و اصل منع مجازات مضاعف در حقوق جزای افغانستان و

حقوق کیفری بین المللی چیست؟

با پذیرش اسناد بین المللی و اساسنامه رم، توسط دولت افغانستان، دادگاههای این کشور و به طور کلی نظام قضایی افغانستان که از ماهیت اسلامی برخوردار است در رابطه با اصل منع محاکمه مجدد، با چه چالشها و مشکلاتی روبرو می باشد؟

از نظر مبانی، گستره و شرایط و محدودیتها چه تمایز و اشتراکات در پذیرش اصل یاد شده میان دو نظام مورد مطالعه قابل شناسایی است؟

در این مقاله تلاش می گردد که با مطالعه و بررسی قوانین افغانستان و تطبیق آن با اسناد بینالمللی مرتبط به سوالهای یاد شده پاسخ دهد.

گفتار اول: مفهوم «منع محاکمه مجدد» و بازتاب آن در اسناد بینالمللی و قوانین افغانستان

۱. مفهوم شناسی

در ابتدا لازم است برای فهم درست موضوع، مفهوم اصلی و مفاهیم مرتبط با آن را مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱. مفهوم «اصل منع محاکمه مجدد»

برای بیان مفهوم قاعده یاد شده تعریف واحدی دیده نمیشود و عبارتهای گوناگونی از سوی دانشمندان حقوق در این زمینه مطرح شده است. برخی گفته است که اصل یاد شده «به این معنا است که نباید یک شخص را به خاطر یک جرم، دوبار محاکمه یا مجازات نمود» (فضائی، ۱۳۸۷: ۳۰۷). برخی دیگر در بیان اصل مورد بحث چنین آورده است: «یک دادگاه نمیتواند فردی را برای جرمی محاکمه کند که قبلا در همان کشور یا در کشور دیگر یا در یک دادگاه بینالمللی مورد رسیدگی کیفری قرار گرفته است و فرد برای آن، قبلا (در یکی از دادگاههای یاد شده) محکوم یا تبرئه شده است» (کسسه، ۱۳۸۷: ۴۰۳). نویسندگانی دیگری در این زمینه میگویند: «به موجب این قاعده، رأیی که دیگر بهوسیله واخواهی، استیناف یا فرجام، قابل اعتراض نباشد، اعتبار امر مختوم را دارد» (طهماسبی، ۱۳۸۸: ص ۳۲۰). در تحلیل تعریفهای فوق باتوجه

به اهمیت و پیشینی آن در قوانین ملی و بینالمللی میتوان گفت که تعریف سوم، بیشتر ناظر به حقوق ملی است و اصطلاح قاعده «اعتبار امر مختوم» و یا «قضیه محکوم بها» در حقوق جزای داخلی رایج است و منع محاکمه مجدد یکی از آثار دو قاعده یاد شده بهشمار میآید. اما تعریف اول به صورت بسیار کلی مطرح شده که نیازمند ذکر برخی قیود و توضیحاتی میباشد، از اینرو، تعریف دوم به دلیل توجه به جنبه ملی و فراملی اصل یاد شده و بیان حکم اعم از محکومیت و یا برائت و موضوع واحد، به نظر میرسد تعریف مناسب و تاحدودی جامع میباشد.

بنابراین اصل مورد بحث دارای دو مفهوم ملی و فراملی است؛ در حقوق جزای داخلی، به این معنا است که چنانچه مرتکب به سبب ارتکاب رفتار مجرمانهای بر اساس قوانین کیفری و در دادگاه صالح، مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد، پس از قطعیت حکم مفاد آن مشمول قاعدهای اعتبار امر مختوم می-شود. (خالقی، ۱۳۹۶: ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۸). لذا محاکمه مجدد او در همان دادگاه یا دادگاه داخلی دیگر و اعمال مجدد مجازات مشابه و یا متفاوت بر متهم به دلیل ارتکاب همان رفتار جواز ندارد و علاوه براینکه با اصل اعتبار امر مختوم تعارض دارد برخلاف عدالت قضایی و انصاف نیز میباشد (توجهی و قربانی قلجلو، ۱۳۹۰: ص ۱۴۱).

مفهوم فراملی اصل منع محاکمه و مجازات مجدد ناظر به قضایای است که «یک یا چند عنصر خارجی در موضوع دخالت دارند. این عناصر خارجی اعم از محل (کشور) ارتکاب جرم، محل محاکمه و صدور حکم قطعی، محل اعمال مجازات، تابعیت مرتکب یا متهم و یا تابعیت مجنی علیه و کشور محل دستگیری مرتکب است. ترکیب یک یا چند عنصر از عناصر مذکور که موجب میشود مرتکب به دلیل ارتکاب عمل مجرمانه واحد در معرض حداقل یک یا چند محاکمه و مجازات مجدد قرار گیرد.» اما بر اساس اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف، محکومی که یک بار به دلیل یک عمل مجرمانه مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گرفت، در کشور متبوع خود یا هر محل دیگری (غیر از محل جرم) به دلیل همان عمل مجرمانه، با شرایطی قابل تعقیب کیفری مجدد و محاکمه نیست. (همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۴)

مفهوم اصل یاد شده در حقوق بینالملل کیفری نیز به این معنا است که هرگاه متهم به یکی از جرایم خاص بین المللی از سوی دادگاههای بین المللی و یا دادگاههای داخلی مورد محاکمه

قرار گرفته باشد و پس از قطعیت حکم به برائت و یا مجازات و اجرای آن، بر اساس اصل منع محاکمه و مجازات مجدد برای بار دوم به خاطر همان جرم مورد محاکمه و مجازات قرار نمیگیرد.

۲-۱. مفهوم «اصل منع مجازات مضاعف»

قاعده دیگری که در اینجا لازم است مورد بررسی قرار گیرد، قاعدهای است که تحت عنوان «ممنوعیت مجازات مضاعف» مطرح میباشد. در تبیین مفهوم این اصل گفته شده است «در بدو امر عبارت مجازات مضاعف،.. ممکن است تداعی گر معنای مجازات مشدد یا کیفر تشدید شده باشد، لکن.. آنچه از مجازات مضاعف مورد نظر است، معادل عبارت انگلیسی «**double jeopardy**» و عبارت فرانسوی «**double peine**» یا «**double punition**» است که مفهوم کلی مجازات دوباره یا مجدد مرتکب را به سبب عمل مجرمانه واحد افاده میکند». (توجهی و قلجلو، ۱۳۹۰: ۱۴۰ و ۱۴۱)

البته غالب حقوقدانان این اصل را به صورت مستقل مورد بحث قرار نداده‌اند و بلکه به مثابه یک اصل واحد با عنوان مشترک آورده‌اند و یا در خلال بحث اصل مجازات مجدد و یا اصل اعتبار امر مختوم صرفاً به عنوان اثر و نتیجه آندو ذکر کرده‌اند (توجهی و قلجلو، همان: ۱۴۷-۱۴۵؛ خالقی، ۱۳۸۳: ۴۱۴؛ قپانچی و صفری، ۱۳۹۴: ۱۸۵). به دلیل همین نگاه در آثار پژوهشی حقوقی و نیز در متن اسناد بین‌المللی تفکیک روشن و دقیقی میان دو اصل یاد شده دیده نمیشود. اما در مقابل به باور برخی از نویسندگان حقوق «به لحاظ منطقی و مفهومی، این دو مفهوم متمایز از یکدیگر هستند و رابطه میان آندو نیز رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی منع مجازات مضاعف، جلوگیری از اعمال مجازات مجدد و مکرر بر مجرمی است که پس از نخستین محاکمه و تحمل کیفر قانونی یا شرعی مجدداً محاکمه شده و به موجب دومین حکم قطعی نیز مجرم شناخته شده است. اما قاعده ممنوعیت محاکمه مجدد به طور کلی، منع از انجام این دادرسی مجدد است. لذا در مقام اعمال، اصل محاکمه مجدد، مقدم بر اصل منع مجازات مضاعف است و زمانی که منع محاکمه مجدد اعمال شود نوبت به منع مجازات

مضاعف نمیرسد.» (توجهی و قلجلو، پیشین؛ ۱۴۶). ممنوعیت مجازات مضاعف به این معنا است که: «مجرم صرفاً یک بار قابل مجازات است و مجدداً نمی‌توان او را پس از تعقیب و محاکمه مجدد، مورد مجازات قرار داد». پوربافرانی، ۱۳۸۰: ش ۹، ص ۸۹. بنابراین قلمرو این اصل نسبت به اصل محاکمه مجدد محدودتر است و براساس این رویکرد، مفهوم مجازات مضاعف تسامحاً به مرحله تعقیب و محاکمه قبلی نیز سرایت یافته و به عنوان مفهوم مترادف با اصل منع محاکمه مجدد مطرح شده است.

۳-۱. مفهوم «اصل اعتبار امر مختوم»

مفهوم دیگری که با اصل منع محاکمه مجدد مرتبط است، قاعده‌ای است که تحت عنوان اعتبار امر مختوم در دادرسیهای کیفری مطرح است. در تبیین این قاعده گفته شده است: «بر اساس این اصل، حکمی که در پایان روند رسیدگی به یک اتهام، توسط یک مرجع قضایی صالح صادر و طرق عادی اعتراض به آن پیموده یا ترک شده باشد، صحیح محسوب میشود و مفاد آن، اعم از محکومیت یا براءت، در خصوص آن موضوع معتبر تلقی میگردد. از این نکته قاعده‌ای به نام قاعده "اعتبار امر مختوم کیفری" شکل گرفته است که مانع تعقیب و محاکمه مجدد متهم در مورد همان موضوع میگردد.» (خالقی، ۱۳۸۳: ۴۱۴). این نویسنده مانند بسیاری دیگر از پژوهشگران حقوق جزا این قاعده را عبارت دیگری از قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف، میدانند. اما برخی از نویسندگان فلسفه آن دورا متفاوت میدانند؛ با این توضیح که قاعده اعتبار امر مختوم ناشی از حاکمیت دولت است، اما قاعده منع محاکمه مجدد از حقوق بشری ناشی میشود. (قیانچی، صفری، ۱۳۹۴: ۱۸۹). علاوه بر آن، قاعده امر مختومه در حقوق داخلی، عام است یعنی هم حکم نهایی و هم قرارهای نهایی شامل میگردد، ولی اصل منع محاکمه مجدد تنها شامل حکم نهایی میشود.

۲. بازتاب «اصل منع محاکمه مجدد» در اسناد بین‌المللی و قوانین افغانستان

هرچند این قاعده از تأسیسات حقوقی جدید به شمارنمیرود و سابقه تاریخی آن، به حقوق یونان باستان و رم باز میگردد و با تأخیر وارد اسناد بین‌المللی گردیده است. اما امروزه در سطح

بینالملل به عنوان اصل مهم‌جهانی در دادرسی مطرح است. لذا در اینجا بازتاب اصل مورد بحث در اسناد بینالمللی و قوانین افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که این اصل در کدام اسناد بینالمللی و منابع حقوق کیفری بینالمللی بازتاب یافته است و در قوانین افغانستان بازتاب آن چگونه می‌باشد.

۱-۲. بازتاب اصل منع محاکمه مجدد در اسناد بینالمللی

مطالعه اسناد بینالمللی نشان می‌دهد که اصل منع محاکمه مجدد، از اصولی است که سابقه آن در حقوق داخلی بیشتر است و در اسناد یاد شده تا دهه چهارم قرن بیستم، به دلیل عدم وجود تعارض صلاحیت در سطح عمودی (به خاطر عدم تأسیس دادگاه‌های بینالملل کیفری) اصلاً مطرح نبوده است. اصل مورد بحث اولین بار در ماده ۱۱ اساسنامه دادگاه‌نورنبرگ در سال ۱۹۴۵ م در سطح محدود پذیرفته شده است. (حبیبزاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۹) در ماده یاد شده چنین آمده است: «هر شخصی که در دادگاه-نورنبرگ محکوم می‌شود، در دادگاه‌های صلاحیتدار ملی به اتهامی غیر از اتهام عضویت در گروه یا سازمان مجرمانه می‌تواند محاکمه شود و چنین دادگاهی مجاز است پس از احراز مجرمیت، او را به مجازات مستقل و یا علاوه بر مجازات تحمیل شده توسط دادگاه نظامی نورنبرگ محکوم نماید.» طبق این ماده، اصل منع محاکمه مجدد در اساسنامه یاد شده، تنها در مورد جرم عضویت افراد در سازمانها و گروه‌های مجرمانه پذیرفته شده اما در مورد محاکم‌های مرتکب سایر جرایم در دادگاه‌های ملی و نورنبرگ ساکت است. (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۳۲۲ و ۳۲۳). اصل منع محاکمه مجدد پس از آن در میان اسناد بینالمللی در میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی (م ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶) پذیرفته شده است. در ماده ۱۴ این قانون چنین آمده است: «هیچکس را نمیتوان به دلیل ارتکاب جرمی که وی قبلاً به موجب یک حکم نهایی (و قطعی) و بر اساس قوانین و آییندادرسی یک کشور از ارتکاب آن تبرئه یا به خاطر آن محکوم شده است، مجدداً مورد تعقیب یا مجازات قرارداد» (صادقی، ۱۳۸۳: ۴۹). نکته‌های مهم که در اینجا وجود دارد این است که کمیته حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر خودش، ماده یاد شده را به دادرسی در دادگاه‌های ملی محدود نموده و چنین اظهار نظر کرده است:

«مقررات بند ۷ ماده ۱۴ میثاق صدور احکام محکومیت مضاعف برای عمل واحد را تنها در مورد اشخاصی که توسط دولتی معین محاکمه میشوند ممنوع می-سازد». اما این تفسیر از سوی حقوقدانان مورد انتقاد قرار گرفته و مخالف ظاهر ماده فوق دانسته شده است و طبق نظر آنها بند ۷ ماده ۱۴ میثاق، عام است و هم شامل احکام دادگاههای ملی و هم شامل احکام دادگاههای خارجی میشود. (خالقی، پیشین: ۴۲۶). در دهه آخر قرن بیستم اصل یاد شده در ماده ۱۰ اساسنامه دیوان کیفری برای یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۳م و ماده ۹ اساسنامه دیوان کیفری برای رواندا در سال ۱۹۹۴م نیز پذیرفته شده است.^۲ طبق مواد یاد شده محاکمه مجدد کسی که در ایندو دادگاه محاکمه شده، در دادگاه داخلی کشورها و برعکس ممنوع شده است، مگر آنکه اتهام وارده به وی در محکمه داخلی مبتنی بر ارتکاب یک جرم عادی (و نه جرم بینالمللی) بوده یا محاکمه داخلی با دقت و به طور بیطرفانه یا مستقل انجام نشده و مقصود از آن رهایی بخشیدن متهم از مسئولیت کیفری بینالمللی بوده باشد. البته در این موارد نیز هردو دیوان بینالملل کیفری باید قاعده احتساب مجازاتها را نسبت به متهم لحاظ نمایند. (صادقی، پیشین: ۴۸). در نهایت اصل مورد بحث، با پذیرش آن در کلیه نظامهای حقوقی و اسناد فوق از چنان اهمیتی برخوردار گردید که در مورد جرایم مهم بین المللی نیز پذیرفته شد و در ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی به صراحت پیش بینی گردید و مصادیق شمول آن نیز چنین احصا شد: «۱- به غیر از موارد مذکور در این اساسنامه، هیچ شخصی را نمی توان در دیوان در ارتباط با اتهام ارتکاب جرمی که قبلا در دیوان به خاطر آن محکوم شده یا از آن برائت حاصل کرده است، محاکمه کرد. ۲- کسی که به یکی از جرایم مندرج در ماده ۵ در دیوان محکوم یا از آن تبرئه شده است، در دادگاه دیگری به خاطر همان جنایت محاکمه نخواهد شد. ۳- کسی که برای ارتکاب عملی که به موجب مواد ۶، ۷ و ۸ جرم شناخته شده، توسط دادگاه دیگری محاکمه شده است، توسط دیوان کیفری بینالمللی برای همان رفتار محاکمه نخواهد شد، مگر آنکه جریان دادرسی در دادگاه دیگر؛ الف) به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان بوده است، یا آنکه ب) دادرسی مستقلانه و بی طرفانه مطابق ملاکهای شناخته شده حقوق بینالملل صورت نگرفته و به شیوهای انجام شده که در اوضاع و احوال مربوط، مغایر با قصد

اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر بوده است.» (طهماسبی، پیشین: ۳۲۱). بررسی و مطالعه قوانین بینالمللی و اساسنامه دیوانهای کیفری موقت و دائمی نشان میدهد که اصل منع محاکمه مجدد یک اصل بسیار مهم و به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق متهم مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل هرچند در میان اسناد بینالمللی حقوق بشر تنها در میثاق مدنی و سیاسی پذیرفته شده است اما با این وجود جنبه حقوق حقوق بشری آن بسیار اهمیت پیدا کرده تا جنبه حقوق کیفری آن، به گونهای ماهیت و مبنای اصلی پذیرش آن، در اسناد بینالمللی یاد شده همان جنبه‌های حقوق بشری آن است. نکته دیگری که در اینجا باید گفت اینکه، در اسناد یاد شده بر اصل منع محاکمه مجدد تأکید شده تا اصل منع مجازات مجدد، البته هرچند که بر اصل منع مجازات مضاعف نیز به صورت غیر مستقیم و به عنوان نتیجه و اثر منع محاکمه مجدد مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۲. بازتاب اصل منع محاکمه مجدد در قوانین افغانستان

اصل مورد بحث به صورت امروزی آن، تا سال ۱۳۴۱ه در قوانین جزای افغانستان دیده نمیشود. اما از آنجا که مفهوم اصل یادشده ریشه در آموزههای اسلامی و فقهی و بهخصوص فقه حنفی دارد، از دیر باز مورد توجه محاکم افغانستان در سطح ملی بوده است. به همین دلیل در ماده ۱۸۳۷ مجله الاحکام (۱۲۳۹ه = ۱۸۷۶م) و قاعده ۱۱۵ اساسالقصص (۱۸۸۵م)^۳ (به عنوان منابع حقوق و مورد مراجعه در محاکم افغانستان) پیشینی شده است. (احمدی، ۱۳۹۶: ص ۲۶۸).

اصل منع محاکمه مجدد در مفهوم امروزی آن، ظاهراً نخستین بار در سال ۱۳۴۱ش وارد قوانین افغانستان شده و در همین سال در «اصولنامه جزای جرایم مأمورین» و پس از آن در «قانون جزای ۱۳۵۵ افغانستان» احکام صادره از محاکم خارجی پذیرفته شده است. (همان). براساس بندب ماده ۳ اصولنامه یاد شده «هرگاه جرم شخص علیه دولت افغانستان یا یکی از اتباع آن نباشد، تنها در صورتی به مجازات محکوم شده میتواند که از رهگذر جرم خود، در محکمه دولت خارجی محاکمه شده و جزا ندیده باشد.» و نیز براساس بند «د» همان ماده دادگاه

افغانستان تنها به لحاظ مجازات اصلی میتواند متهمی را که قبلا در خارج از کشور محاکمه شده و مجازات بر وی تطبیق شده، محاکمه و مجازات نکند اما مجازات تبعی بر او اجرا میگردد. در ماده ۱۹ قانون جزای ۱۳۵۵ آمده است: «دعوی جزای علیه شخصی که ثابت نماید محاکم خارجی در مورد جرم منسوب، او را بریالذمه دانسته یا به حکم قطعی او را به جزا محکوم و جزا بر او تطبیق شده است یا اینکه دعوای جزایی قبل از صدور حکم قطعی یا مجازات محکومبها به موجب قانون ساقط گردیده باشد، اقامه شده نمیتواند.» و نیز در ماده ۱۵۴ همین قانون آمده است: «احکام محاکم خارجی در تکرار جرم مدار اعتبار نمی باشد، مگر این که در مورد جرایم جعل پول دولت افغانستان یا جعل پول سایر دولت صادر شده باشد.»

البته در ماده ۳۹۱ قانون اجرا آن جزایی ۱۳۴۴ افغانستان نیز به طور کلی در این زمینه آمده است: «بعد از صدور حکم قطعی در مورد یک دعوای جزائی، دیگر نمی توان آنرا براساس ظهور دلایل یا احوال تازه و یا بر اساس تغییر وصف قانونی جرم دوباره مورد رسیدگی قرار داد». اما در قانون اجرا آن جزایی م ۱۳۹۲ در مواد مختلف آن با عبارتهای گوناگون به اصل مورد بحث اشاره شده است مانند: عدم جواز اعتراض بر حکم قطعی محکمه (ماده ۲۹۴) و عدم تکرار محاکمه بر اساس ظهور دلایل جدید و یا تغییر وصف قانونی همان جرم. (ماده ۲۹۵) ارزش شیء محکوم به (ماده ۲۹۸) و سرانجام اینکه در صورتی که شخص قبلا به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته و حکم قطعی در مورد وی صادر شده باشد. از موارد سقوط مجازات محسوب میگردد (بند ۶ ماده ۷۱).

«اصل منع محاکمه مجدد» در قانون جزای جدید افغانستان (م ۱۳۹۶) نیز به طور صریح هم نسبت به سطح اول یعنی احکام صادره از محاکم داخلی و هم نسبت به سطح دوم و سوم یعنی نسبت به احکام صادره از محاکم کشورهای خارجی و بینالمللی پذیرفته شده است. در ماده ۱۳ این قانون چنین آمده است: «(۱) شخصی که یکبار بخاطر ارتکاب یک جرم در محاکم داخلی مورد محاکمه قرار گرفته و بالای وی حکم صادر شده باشد، به دلیل بروز دلایل جدید بخاطر ارتکاب همان جرم نمیتوان مجددا وی را مورد محاکمه قرار داد. (۲) شخصی که یکبار بخاطر ارتکاب یک جرم در محاکم دولت خارجی یا بینالمللی مورد محاکمه قرار گرفته و بالای وی

حکم قطعی صادر شده باشد، مجدداً در رابطه به همان جرم در محاکم داخلی مورد محاکمه قرار گرفته نمیتواند». همچنین در ماده ۸۱ این قانون چنین مقرر شده است: «حکم صادره محکمه دولت خارجی یا محکمه بینالمللی در تکرار جرم قابل اعتبار نمی باشد، مگر این که حکم در مورد جرایم نسل کشی، ضد بشری، جنگی، تجاوز علیه دولت و جرم جعل پول مندرج این قانون، صادر شده باشد.»

بنابراین میتوان گفت که هرچند قاعده منع محاکمه مجدد در قانون اساسی افغانستان مورد توجه قرار نگرفته است، اما در سایر قوانین جزایی این کشور پذیرفته شده است و بخصوص در قانون جزای جدید افغانستان به روشنی و با مفهوم وسیعی بازتاب یافته است. اصل یاد شده امروزه یکی از اصول مسلم دادرسی در نظام حقوقی افغانستان هم نسبت به احکام دادگاههای ملی و هم نسبت به احکام دادگاههای فراملی به شمار میآید.

گفتار دوم: مبانی «اصل منع محاکمه مجدد» در اسناد بینالمللی و قوانین افغانستان

اصل انصاف و عدالت، رعایت حقوق مجرم و ملاحظات حقوق بشری، اصل تناسب، (حبيب زاده، همکاران، ۱۳۸۴: ۴۹) دلایل فردی و اجتماعی شامل تأمین امنیت قضایی شهروندان و لزوم حل و فصل خصومت در جوامع بشری (خالقی، همان، ۴۱۵). تضمین یک نظام دادرسی کیفری کارآمد، حفاظت و حمایت از دادرسی قضایی، فرض اعتبار احکام قضایی و نیل به اهداف حقوق جزای بینالملل، (توجهی، عبدالعلی، ۱۳۸۸: ۹-۱۱) از موارد است که به عنوان مبانی اصل یاد شده بیان شده است. اما در اینجا مهم-ترین مبانی اصل مورد بحث، متناسب با اسناد بینالمللی مانند؛ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اساسنامه دیوانهای بینالمللی کیفری (الف) و قوانین افغانستان (ب) مورد بحث قرار میگیرد.

۱. مبانی «اصل منع محاکمه مجدد» در اسناد بینالمللی

حقوق بینالملل کیفری با حقوق بشر رابطه پر رنگی دارد و علاوه برآنکه حقوق بشر با بخشی قابل توجهی از حقوق بینالملل کیفری مبنای مشترک و واحدی دارند، نقضهای گسترده حقوق

بشر مبنای تحولات جدید حقوق بینالملل کیفری به شمار می‌آید و اسناد بینالمللی حقوق بشر نقش بارزی در تهیه پیش نویس اساسنامه‌های دو دیوان خاص و اساسنامه دادگاه کیفری بینالمللی ایفا کرده‌اند. علاوه بر آن دیوانهای کیفری بینالملل در تفسیر حقوق بینالملل کیفری ماهوی و شکلی و ایجاد مفاهیم حقوقی جدید، نظام حقوق بشر و تصمیمات سازمانهای بینالمللی مجری حقوق بشر را به کار بسته‌اند. (کرایر و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۵ و ۴۶) اصل منع محاکمه مجدد نیز به عنوان یکی از معیارهای بینالمللی حمایت از حقوق بشر در امور کیفری مطرح است (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۴۱). لذا به همین جهت اصل یاد شده در اسناد بینالمللی از جمله اساسنامه‌های فوق، ماهیت حقوق بشری دارد، تا کارکرد حقوق کیفری. از اینرو، -موارد زیر را میتوان به عنوان مهمترین مبنای اصل یاده شده در اینجا بیان کرد.

۱-۱. حمایت از حقوق متهم و ملاحظات حقوق بشری

در یک دادرسی عادلانه رعایت حقوق متهم و محکوم در مراحل مختلف دادرسی مطرح است از جمله لزوم رعایت حقوق متهم پس از اعمال مجازات نخستین، که به موجب حکم قطعی متحمل گردیده است مورد توجه قرار گرفته است. زیرا مجرم هرچند با ارتکاب بزه نظم اجتماعی را برهم زده و منافع اجتماعی یا فردی جامعه را به مخاطره افکنده و از این جهت مستوجب مجازات است، لکن به این سبب که مجرم نیز یک انسان است که مرتکب عمل مجرمانه شده و انسان در مکاتب مختلف دارای ارزش و کرامت و یا به عبارت دیگر مجموعه حقوقی میباشد که با ارتکاب جرم، به طور کلی زائل نمیشود و هرگونه تعدی و تجاوز به جان و مال و عرض و آبروی وی، روا و مشروع نیست. یکی از این حقوق وی، آن است که پس از طی مراحل دادرسی و محاکمه و تحمل مجازات، میبایست به عنوان فردی که تاوان عمل خود را داده است، از آرامش و مصونیت روانی و جانی برخوردار باشد و مصون از تعقیب و مجازات مجدد باشد. (توجهی، عبدالعلی، ۱۳۸۸: ۹). این امر در واقع حمایت از حیثیت انسانی و آزادیهای فردی است؛ زیرا وقتی دعوی کیفری در مرتبه نخست با طی مراحل قانونی، پایان میپذیرد، فرد اطمینان پیدا میکند که در آینده سرنوشت او به همان اتهام قبلی متزلزل نخواهد شد و از این

جهت رعایت این اصل بر اصلاح و تربیت و بازاجتماعی شدن بزهکار نیز مؤثر است. (خزانی، ۱۳۷۱: ۸۴). بر اساس اسناد بینالمللی حقوق بشر، مجرم نیز یک انسان است و حق زندگی از حقوق ذاتی او است و او حق آزادی و امنیت شخصی دارد و تنها در حدود قانون، بر اساس اصل احترام و کرامت انسانی و در طی یک دادرسی عادلانه میتوان وی را از برخی آزادی و حقوقش محروم نمود و تنها یکبار میتوان ویرا مورد مجازات قرار داد. (میثاق مدنی و سیاسی، مواد ۶، ۷، ۹، ۱۰ و ۱۴) در اسناد مهم بینالمللی منع مجازات مجدد به منظور حمایت از متهم و حقوق وی به عنوان یک انسان بزهکار مورد توجه قرار گرفته است. از نظر اسناد حقوق بشری، حقوق فرد مجرم حتی در صورتی ارتکاب جرایم مهم بینالمللی نیز نباید نادیده گرفته شود و مورد ظلم قرار گیرد. به همین دلیل اصل منع محاکمه مجدد در اساسنامه دادگاههای کیفری بین-المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است و در واقع اصل منع مجازات مضاعف، یک تضمین بنیادی برای امنیت قضائی شهروندان، با حمایت و اشاعه پرهیز و جلوگیری از استبداد قضائی حکومتها است.

۲-۱. رعایت نظم عمومی و قضایی

نظم عمومی و آرامش جامعه، اقتضا دارد که دعوی و اختلاف میان افراد در مرجع معتبر و در یک فرایند شفاف و عادلانه رسیدگی و پرونده مختومه گردد. از اینرو، در یک دعوای کیفری نیز باید سرنوشت متهم به لحاظ مجرمیت و یا برائت معلوم شود و نباید حکم قطعی و نهایی دادگاه برای باردوم و سوم قابل رسیدگی مجدد باشد. (خالقی، ۱۳۸۳: ۴۱۵ و ۴۱۶؛ همان، ۱۳۸۸: ۲۳۰؛ خزانی، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲، ۸۴). در این مورد یکی از حقوقدانان مینویسد: احترام به رأی دادگاه و جلوگیری از احکام متناقض با نظم عمومی ارتباط پیدا می کند و طرفین نمی توانند آثار آن را از بین ببرند زیرا حفظ حیثیت محاکم از امور خصوصی و منافع افراد نیست. منافع جامعه اقتضا دارد حق طرح دعوی تنها یک بار قابل اعمال باشد و اغراض خاص طرفین دعوی نباید قادر به اخلال در این نفع عمومی باشد. (کاتوزیان، ۱۳۴۴: ص ۲۹. نقل از: خزانی، همان؛ ۸۴). در حوزه بینالمللی به دلیل اهمیت حفظ نظم و صلح بینالمللی تدابیر و ضمانت اجرای آن

نیز اهمیت بیشتری دارد. از اینرو، ایجاد دادگاههای موقت و دایم کیفری بینالمللی واکنشی بود علیه نقض نظم و صلح بینالمللی، لذا باید رسیدگی به جرایم ناقضان صلح و برهم زندگان آرامش جامعه بینالمللی، نیز به گونهای باشد که نتیجه آن به استقرار نظم و آرامش بینالمللی کمک کند. با این بیان پذیرش اصل منع محاکمه مجدد در اساسنامههای دادگاههای بینالمللی نیز از رهگذر اعتبار بخشیدن به آرای دادگاههای یاد شده به نحوی حمایت از نظم و آرامش در جامعه بینالملل میباشد.

۳-۱. رعایت اصل عدالت و انصاف

عدالت و انصاف از اصول بنیادین حقوق بشر است و در اسناد حقوق بشر، رسیدگی عادلانه و منصفانه در دادگاهها از حقوق هر شهروند و فردی متهم به شمار میآید. (میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۱۴). این اصل، امروزه یکی از اصول مهم در حقوق کیفری محسوب میشود، به همین جهت بسیاری از نظامهای حقوقی جهان تلاش دارند تا عملکرد دستگاههای کیفریشان را با این اصل سازگار نمایند. ماهیت حقوق بشری و پیش بینی اصل یاد شده در اسناد حقوق بشری و بینالمللی نشان از آن دارد که تمایل جامعه جهانی نسبت به پرهیز از ظلم و اجتهاف نسبت به مجرم است و محاکمه دوباره وی را به همین دلیل مجاز نمی دانند. (پوربافرانی و بیگی حسن، ۱۳۹۲: ۷۷). دانشمندان حقوق نیز بر این باوراند که اقتضای مفهوم عدالت آن است که مجرم به دلیل ارتکاب جرم واحد، سزاوار است تنها یک بار مورد مجازات قرار گیرد، زیرا به بیان وابر حقوق دان فرانسوی: «این فرد دین خود را به جامعه پرداخته است و بازخواست مجدد وی به علت همان عمل مجرمانه، نقض عدالت و انصاف به شمار می-آید.» (همان) بنابراین باتوجه به آنچه که بیان شد. به طور یقین میتوان گفت که؛ اصل عدالت و انصاف یکی از مبانی «اصل منع محاکمه مجدد» در حقوق کیفری بینالملل است.

در این مورد یکی از نویسندگان حقوق مینویسد: «همسویی قاعده منع محاکمه مجدد با عدالت و انصاف قضایی زمینه اجرای آن را در حقوق جزای بینالملل فراهم ساخته است. حقوق دانان این قاعده را متعلق به حق جهان شمول همه ملتها دانسته... تعقیب و محکومیت متهم را در

چند کشور به دلیل ارتکاب یک عمل، آشکارا غیر منصفانه و برخلاف ایده‌های که از عدالت در ذهن داریم ساخته اند». (خالقی، ۱۳۸۳: ص ۴۱۶-۴۱۷)

۲. مباین «اصل منع محاکمه مجدد» در قوانین افغانستان

اصل منع مجازات مجدد، تحت عنوان قاعده امر مختوم و قاعده اعتبار قضیه محکوم بها، در حقوق داخلی کشورها دارای سابقه طولانی است. قاعده یاد شده هم در دعوای مدنی و هم در دعوای کیفری کاربرد دارد و بلکه میتوان گفت خواستگاه اصلی آن قوانین مدنی است. به همین لحاظ گفته شده است که: «علمای حقوق سابقا اعتبار امر مختوم در دعوای کیفری را با نصوص قانون مدنی توجیه میکردند و شرایط و قواعد آن را از قاعده قضیه محکوم بها در مدنی استنتاج مینمودند. لیکن امروزه متخصصین کیفری معتقد هستند دلایل و شرایط مربوط به امر مختوم کیفری با مدنی یکسان و مشابه نمی-باشد». (خزانی، پیشن: ۸۵).

یکی دیگر از نویسندگان ضمن آنکه میپذیرد، هدف آیین دادرسی کیفری علاوه بر مجازات متهم، تأمین و تضمین حقوق دفاعی او است، با این وجود میگوید: «مقصود از این اصل (امر مختوم) در مسایل کیفری این است که موجبات صدور احکام متناقض و متزلزل در تصمیمات محاکم فراهم نشود و بالاخره شرط اصلی و اساسی اثر بخشی تعقیب کیفری که سرعت و ثبات و قاطعیت است مخدوش و زایل نگردد.» (همان، ص ۸۶).

طبق اینبیان میتوان گفت؛ قاعده امر مختوم در حقوق داخلی بیشتر به هدف حفظ اعتبار احکام و نظم دادرسی و حفظ قدرت فصل الخطاب بودن نهاد قضایی، مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل یکی از نویسندگان حقوق افغانستان در مورد مبانی اعتبار امر مختوم کیفری در قوانین افغانستان مینویسد: «قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق افغانستان بیشتر باهدف تضمین امر مختوم کیفری پذیرفته شده و حمایت از منافع اشخاص در آن جایگاه اندکی دارد، چراکه نه در فصل دوم قانون اساسی کنونی که ناظر بر حقوق و تکالیف اساسی شهروندان است و نه در ماده هفت قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ که طی ۲۰ بند حقوق مظنون و متهم را بر میشمارد از آن ذکری به میان نیامده است. بنابراین این قاعده در حقوق ما بیشتر به منظور حمایت از منافع

جامعه پذیرفته شده تا منافع متهم و به همین دلیل، تاکنون به یکی از حقوق بنیادین متهم تبدیل نشده است.» (احمدی، ۱۳۹۶: ص ۲۶۵).

به لحاظ حقوق بشری نیز به اعتراف حقوق دانان اصل یاد شده در حقوق داخلی ابتدا کارکرد و وظیفه حمایت از حقوق بشر را نداشته است، اما با رشد و توسعه نظریه حقوق بشر، موقعیت جدید کسب کرده است به گونه‌ای که اکنون به عنوان، نتیجه منطقی جنبش حقوق بشری تلقی می‌گردد و براساس رویکرد حقوق بشری ارزش اصلی قاعده یاد شده همان مانع و حائلی در مقابل سوء استفاده از اجرا و اعمال قدرت حاکمیت در مجازات است. (توجهی و عبدالعلی، پیشین، ۱۰). بدین ترتیب بحث حمایت از متهم و حفظ حقوق وی در ادامه تحولات حقوق کیفری و توسعهی اندیشه‌های حقوق بشر، اهمیت پیدا کرده و امروزه با تعهد قریب به اتفاق کشورها نسبت به اجرای اسناد بین‌المللی حقوق بشر و پیشینی بسیاری از اصول حقوق بشری در قوانین اساسی و عادی کشورها، حفظ حقوق متهم و توجه به دادرسی عادلانه از مبانی حقوق کیفری ماهوی و شکلی به شمار می‌آید و دادگاهها نیز ناگزیر از رعایت آن هستند است.

باتوجه به آنکه افغانستان از کشورهای است که اکثر اسناد بین‌المللی و از جمله؛ اسناد بین‌المللی حقوق بشر^۴ و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را پذیرفته است^۵ و در مواد مختلف قانون اساسی (از جمله مواد ۷ و ۵۸) و قوانین عادی اجرای الزامات ناشی از اسناد یاد شده را متعهد شده است. همچنین در قوانین مختلف عادی از جمله قانون جدید جزا و قانون اجراآت جزایی این کشور بر پذیرش "اصل منع مجازات مجدد" در حوزه ملی و فراملی تأکید شده است. بنابراین اصول حقوق بشری و حفظ حقوق متهم در نظام جدید حقوق کیفری و دادرسی افغانستان ارزش بنیادین یافته است. لذا در بحث از مبانی اصل یادشده، در اینجا علاوه بر نظم اجتماعی و ارزش احکام دادگاههای کیفری، توجه به دادرسی منصفانه و حقوق متهم و ملاحظات حقوق بشری نیز میتوانند از بنیادهای آن به شمارآید. از اینجهت نظام حقوقی افغانستان به نظام حقوق کیفری بین‌المللی بسیار نزدیک شده است.

گفتار سوم: گستره و شرایط «اصل منع محاکمه مجدد»

گستره و قلمرو اصل یاد شده به این معنا است که آیا این قاعده نسبت به احکام صادره از دادگاه قبلی به صورت مطلق است و یا تنها در مورد احکام محکومیت پذیرفته شده است؟ آیا به لحاظ مرجع صدور احکام، شامل آرائ دادگاه‌های، فراملی و بینالمللی میشود یا برخی از آنها و همچنین منظور از شرایط آن است که در موارد قابل استناد بودن اصل منع مجازات مجدد در اسناد بینالمللی و قوانین کیفری افغانستان، چه شرایطی پیش بینی شده است.

۱. گستره و شرایط اصل منع محاکمه مجدد در اسناد بینالمللی

در اینجا ابتدا به قلمرو اصل مورد بحث در اسناد بینالمللی و اساسنامه دادگاه‌های کیفری بینالمللی اشاره میگردد و سپس، شرایط آن، مورد بررسی قرار میگیرد.

۱-۱. گستره و قلمرو اصل منع محاکمه مجدد

علی رغم اینکه اصل مورد بحث به عنوان یکی از اصول مهم دادرسی عادلانه و جزو حقوق اساسی متهم در اسناد بینالمللی و داخلی محسوب میشود، (طهماسبی، همان، ص ۲۵۴ و ۲۵۵). اما به صورت مطلق مورد پذیرش قرار نگرفته است و محدودیتها و استثنای متعددی برای اصل بیان شده است. (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۴۷). اصل یاد شده در بند ۷ ماده ۱۴ میثاق به لحاظ احکام، عام است هم شامل حکم محکومیت میشود و هم شامل حکم برائت. اما به لحاظ اینکه مرجع صدور احکام، تنها دادگاه‌های ملی باشد یا علاوه بر آن رای دادگاه‌های فراملی نیز مورد توجه است، اطلاق دارد. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در یک نظریه تفسیری، ماده یاد شده را به دادرسی در دادگاه‌های ملی محدود نموده و چنین اظهار نظر کرده است: «مقررات بند ۷ ماده ۱۴ میثاق صدور احکام محکومیت مضاعف برای عمل واحد را تنها در مورد اشخاصی که توسط دولتی معین محاکمه میشوند ممنوع میسازد». اما این تفسیر از سوی حقوقدانان مورد انتقاد قرار گرفته و مخالف ظاهر ماده فوق دانسته شده است و طبق نظر آنها بند ۷ ماده ۱۴ میثاق، عام است و هم شامل احکام دادگاه‌های ملی و هم شامل احکام دادگاه‌های خارجی میشود. (همان: ۲۴۵ و ۲۴۶). این اصل در ماده ۱۱ اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ (۱۹۴۵م) نیز در سطح محدود

پذیرفته شده است. (حبیبزاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۴۹) این محدودیت هم به لحاظ موضوع است و هم به لحاظ احکام؛ طبق این ماده یاد شده، اساسنامه نورنبرگ اصل منع محاکمه مجدد را تنها در مورد جرم عضویت افراد در سازمانها و گروههای مجرمانه پذیرفته است اما در مورد محاکمهای مرتکب سایر جرایم در دادگاههای ملی و نورنبرگ ساکت است. (طهماسبی، پیشین: ۳۲۲ و ۳۲۳). به لحاظ احکام نیز کلمه «محکوم» در متن ماده ۱۱ اساسنامه یاد شده بیان آن است که اصل منع محاکمه در مورد جرایم خاص مذکور، در مورد احکام محکومیت اجرا میشود. اما به لحاظ مرجع صدور حکم به نظر میرسد مطلق باشد. به لحاظ مرجع صدور حکم نیز محدودیت دارد و در اینجا اعتبار رای محکومیت دادگاه نورنبرگ در برابر دادگاه-های ملی مطرح است و نه برعکس.

اصل مورد بحث در ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و ماده ۹ اساسنامه رواندا به صورت گسترده تر نسبت به اساسنامه دادگاه نورنبرگ مورد توجه قرار گرفته است؛ به این معنا که به لحاظ احکام مطلق است، شامل احکام برائت و محکومیت میگردد و به لحاظ موضوع نیز شامل اعمالی میشود که نقض شدید حقوق بشر دوستانه بینالمللی محسوب شود که این اعم از سازمان یافته و غیر آن است. به لحاظ مرجع صدور حکم نیز اعم از دادگاه ملی و بینالمللی میباشد. البته هرچند با توجه به ملاحظاتی به تعبیر یکی از نویسندگان حقوق: «بر حسب اینکه حکم نخست توسط دادگاه داخلی صادر شده باشد یا دادگاه بینالمللی، اعتبار متفاوتی به اصل منع محاکمه مجدد بخشیده است.» (خالقی، همان، ص ۲۴۸) باتوجه به ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، هرگاه حکم نخست توسط دادگاه بینالمللی یاد شده صادر شود، اصل منع محاکمه مجدد در دادگاه داخلی به صورت مطلق قابل استناد است. اما اگر حکم نخست توسط دادگاه داخلی صادر شده باشد، استناد بر اصل یاد شده در دادگاه بینالمللی در دو مورد استثنا شده است: الف- در صورتی که در دادگاه داخلی بخاطر جرایم عادی مورد محاکمه قرار گرفته باشد نه جنایت مربوط به حقوق بینالملل. ب- جریان رسیدگی در دادگاه داخلی با بیطرفی و استقلال توأم نبوده، به منظور مصون داشتن متهم از مسئولیت کیفری بینالمللی انجام شده و یا تعقیب امر با دقت و تلاش لازم همراه نبوده است.

اصل منع محاکمه مجدد در ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بینالمللی، نیز با یکسری استثنائات و محدودیتهای پذیرفته شده است. البته این محدودیتها ناظر به موضوع و اعتبار رأی دادگاه صادر کننده حکم نخستین است. اما بر اساس بند ۱ و ۲ ماده یادشده، اعمال اصل مورد بحث به لحاظ احکام مطلق است؛ یعنی هم نسبت به حکم برائت و هم نسبت به حکم محکومیت قابل استناد است. اما به لحاظ موضوع، به دلیل آنکه تنها جنایات مهم بینالمللی مورد قبول در حقوق بینالملل عرفی به عنوان جرایم در صلاحیت دیوان محسوب میشود محدودیت دارد. ماده ۵ اساسنامه دیوان در زمینه صلاحیت موضوعی این نهاد بینالمللی چنین مقرر میدارد: «صلاحیت دیوان منحصر است به مهم ترین جرایمی که مایه نگرانی جامعه بینالمللی است. دیوان به موجب این اساسنامه نسبت به جرایم زیر صلاحیت رسیدگی دارد: الف؛ جنایات نسل کشی ب؛ جنایات ضد بشریت ج؛ جنایات جنگی د؛ جنایت تجاوز». (طهماسبی، همان: ۱۶۹).

اما اجرای اصل منع محاکمه مجدد هرچند به لحاظ مرجع صدور احکام نخستین عام است یعنی شامل آرای دادگاه بینالمللی و داخلی میشود. ولی اینکه کدام رأی دادگاه داخلی و یا بینالمللی نزد دیوان بین-المللی کیفری دارای اعتبار است در ماده ۲۰ اساسنامه این دیوان شرایط و استثنای را بیان کرده است. (طهماسبی، همان، ۳۲۴ و ۳۲۵). این شرایط و محدودیتها با توجه به اینکه مرجع صدور رأی نخستین و دادگاه محل استناد اصل مورد بحث، دادگاه بینالمللی و یا داخلی باشد متفاوت اند؛ الف- اگر مرجع صدور رأی نخستین و همچنین محل استناد به اصل منع محاکمه مجدد هر دو همان دادگاه کیفری بینالمللی باشد. به موجب بند ۱ ماده ۲۰ اساسنامه یاد شده، دادگاه کیفری بینالمللی هیچ شخصی را نمی تواند به خاطر اتهامی که قبلا مورد رسیدگی قرار داده و منجر به صدور حکم محکومیت و یا برائت گردیده، دوباره محاکمه نماید؛ مگر در حالات که بر اساس ماده ۸۴ اساسنامه تحت عنوان اعاده دادرسی مطرح شده است. ب: در صورتی که مرجع صدور رأی نخستین دادگاه کیفری بینالمللی باشد اما دادگاه محل استناد بر اصل، دادگاه ملی باشد؛ در این صورت بر اساس بند ۲ ماده ۲۰ یاد شده، دادگاه ملی نمی تواند متهمی را که قبلا در دادگاه کیفری بینالملل بخاطر چهار جنایت موضوع ماده ۵ اساسنامه محاکمه

شده است، دوباره محاکمه نماید؛ مگر اینکه دادگاه کیفری بینالمللی متهم را به لحاظ فقدان برخی شرایط از اتهام جرایم در صلاحیت رسیدگی خود تبرئه نماید. در این صورت وی میتواند به اتهام جرایم عادی در دادگاههای محاکمه شود، در این مورد به دلیل تغییر موضوع اصل منع محاکمه مجدد قابل استناد نیست. ج: در مورد که مرجع صدور حکم نخستین دادگاه ملی باشد و دادگاه محل استناد بر اصل، دادگاه کیفری بینالملل باشد؛ در این مورد مطابق بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه، شخصی که به خاطر ارتکاب عملی که در مواد ۶، ۷ و ۸ همین اساسنامه جرم انگاری شده است در یک دادگاه داخلی محاکمه شده باشد، در دیوان بین-الملل کیفری بخاطر همان رفتار محاکمه نخواهد شد. استثنای بر این مورد صورتی است که محاکمه متهم در دادگاه ملی به منظور رهانیدن وی از مسئولیت کیفری بینالمللی صورت گرفته و یا به طور مستقلانه و بیطرفانه و به صورت جدی عدالت نسبت به آن شخص اجرا نشده باشد. (ر.ک؛ صادقی، ۱۳۸۳: ۴۹-۵۴؛ طهماسبی، پیشین: ۳۲۴-۳۳۳).

۲-۱. شرایط تحقق اصل منع محاکمه مجدد

در اینجا به بیان تحقق شرایط اصل مورد بحث پرداخته میشود تا مشخص شود که برای استناد به قاعده منع مجازات مجدد، براساس اسناد بینالمللی و اساسنامههای دیوانهای کیفری بینالمللی تحقق چه شرایطی لازم است. از قوانین و اسناد یاد شده تحقق شرایط زیر برای اعمال اصل یادشده در حقوق بین-الملل کیفری، قابل استنباط است.

۱- وحدت موضوع (همان جرم یا همان رفتار)

این شرط در میثاق مدنی و سیاسی و اساسنامه دادگاههای کیفری موقت و رم، در قالب «همان جرم» و «همان رفتار» مطرح شده است. در خصوص معنا و مفهوم «همان» دوگونه تفسیر وجود دارد: «۱. مضیق؛ به این معنا که اگر عملی با وصف مجرمانه خاص تحت تعقیب قرار گرفته و متهم، محکوم یا تبرئه شده باشد، ممکن است با وصف مجرمانه دیگر تعقیب شود. بنابراین تعقیب مجدد نسبت به همان رفتار، ولی با عنوان و وصف قانونی دیگر منع نشده است. به عنوان مثال اگر متهم نسبت به کشتار جمعی تبرئه شود، ممکن است تحت عنوان قتل غیر عمدی

تحت تعقیب قرار گیرد. ۲. تفسیر موسع؛ ... به این معنا است که «همان» متضمن رفتار قبلی، هم در قانون و هم در واقع است. بنابراین در صورت تبرئه نسبت به کشتار جمعی، تعقیب بعدی نسبت به هرنوع جرم را منتفی میکند.» (حبیب زاده و همکاران، پیشین، ۱۰).

تحلیل موضوع در اسناد بینالمللی، پیروی از هریک از دو تفسیر یاد شده را به طور مستقل جایز نمی‌داند. به این بیان که در میثاق، واژه «جرم» و در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق و رواندا «اعمال» و «رفتار» به کار رفته است. در اساسنامه دادگاه کیفری بینالمللی واژه «همان جرم» و هم «همان رفتار» استفاده شده است. بنابراین اگر ملاک وحدت موضوع «همان جرم» و تفسیر «مضیق» مد نظر باشد. در این صورت هرگاه شخصی به اتهام جرایم موضوع اساسنامه در دادگاه بینالمللی محاکمه شود اعم از اینکه محکوم یا تبرئه شود، در این صورت در دادگاه ملی محاکمه دوباره آن به خاطر همان جرم ممنوع است اما بخاطر اتهامات دیگر ممکن است مورد تعقیب قرار گیرد. اما اگر ملاک «رفتار» باشد (یعنی تفسیر موسع مدنظر باشد)، در این صورت جرایم مختلف ناشی از یک رفتار نمیتواند موجبی برای تعقیب مجدد در دادگاههای ملی باشد. لذا در هر دو صورت منجر به نتیجه فاسد و خلاف اهداف حقوق جزای بینالملل میگردد.

اما تحلیل درست این است که هر دو تفسیر مورد توجه قرار گیرد چنانکه یکی از نویسندگان میگوید: «باتوجه به اینکه صلاحیت دادگاههای کیفری بینالمللی در مورد جنایات بینالمللی است، در صورت صدور حکم برائت متهم نسبت به جنایات مذکور در اساسنامه (از سوی دادگاه بینالمللی)، مانعی برای تعقیب کیفری متهم در مورد سایر اتهامات ناشی از همان رفتار در دادگاه ملی نیست. در این صورت نوع تفسیر از «همان» مضیق است، لکن در صورت صدور حکم محکومیت در دادگاه کیفری بینالمللی، دادگاه ملی حق تعقیب مجدد ندارد و با این تعبیر «وحدت موضوع» ناظر به «وحدت رفتار» است و نوع تفسیر «موسع» خواهد بود. (حبیب زاده).

مفهوم بند ۲ و ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بینالمللی نیز بر اساس این تحلیل قابل تبیین است. بند یاد شده چنین مقرر میدارد: «هیچ کس نباید برای همان جرم، درج شده در ماده ۵ که قبلاً به وسیله دادگاه کیفری بینالمللی محکوم یا تبرئه شده است، محاکمه گردد». تفسیر مورد نظر در منع تعقیب مجدد تالی «مضیق» است، لکن انصاف حکم می‌کند که این تفسیر منصرف به

حکم برائت صادره از دادگاه کیفر بینالمللی باشد. بنابراین

۲. وحدت اصحاب دعوی

اصحاب دعوی کسانی هستند که به عنوان متهم یا زیاننده از جرم در جریان رسیدگی دخالت دارند. (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۳۶) در اینجا وحدت متهم حایز اهمیت بیشتر است؛ یعنی باید شخص معینی در هردو دعوی مطروحه تحت عنوان واحد مورد تعقیب قرار گرفته باشد، لیکن اگر در تعقیب اولی متهم به عنوان مباشر جرم محاکمه و تبرئه شده باشد، منعی ندارد که در رسیدگی مجدد به همان جرم تحت عنوان معاون مورد تعقیب قرار گیرد. (خدابنده لو، ۱۳۹۶: ۳). اما وحدت زیاننده و یا شاکی مهم در اینجا مهم نیز زیرا هرگاه باشکایت شخصی و یا دادستان برای یکبار محاکمه گردد، دیگر با شکایت شاکیهای دیگر این دعوا به جریان نمی افتد.

۳. وحدت سبب

منظور از سبب مبنا و هدفی است که بر اساس آن عمل مرتکب مورد رسیدگی قرار میگیرد. اصل منع محاکمه مجدد زمانی قابل اعمال و استناد است که سبب دعوا در رسیدگی سابق و رسیدگی جدید یکی باشد؛ یعنی سبب در هردو اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی باشد. بنابراین سابقه رسیدگی در دادگاه حقوق به جهت مسئولیت مدنی مرتکب و یا سابقه طرح پرونده متهم در دادگاه اداری، مانع برای محاکمه مجدد وی در دادگاه کیفری نمی باشد. (خالقی، همان، ۲۳۵ و ۲۳۶)

۴. قطعیت حکم

اصل منع تعقیب و مجازات مجدد، زمانی قابل اجرا است که رأی صادره از دادگاه سابق قطعیت یافته باشد. منظور از قطعی بودن رأی، مسدود بودن طرق عادی اعتراض به احکام است به نحوی که دیگر قابل اعتراض نباشد، اعم از اینکه رأی مورد بحث به دلیل انقضای مهلت تجدید نظر خواهی و عدم اقدام به موقع، غیر قابل اعتراض باشد، یا اینکه پس از اقدام به تجدید نظر خواهی، رأی قطعی توسط دادگاه تجدید نظر در آن خصوص صادر شده باشد. (خالقی،

همان، ۲۳۹)

۲. گستره و شرایط «اصل منع محاکمه مجدد» در قوانین افغانستان
در این بخش، قلمرو اصل مورد بحث و شرایط آن در قوانین جزایی افغانستان بررسی میشود.

۱-۲. گستره و قلمرو اصل منع محاکمه مجدد

کشورها در مورد گستره این قاعده، رویکردهای واحدی ندارند و از اعتقاد به قلمروی محدود که آن را به حکم محکومیت و در درون نظام قضایی یک کشور منحصر میکند، تا نظریه‌ای که دامنه آن را به حکم برائت و در بین کشورها تعمیم میدهد، متفاوت است. (فضائلی، همان، ۳۰۹، ۲۶۹). در حالی که در بسیاری از کشورهای تابع نظام حقوقی کام لو قلمرو این قاعده شامل دادرسیهای فراملی نمیگردد، کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته از پذیرش کامل اعتبار احکام دادگاههای خارجی تا پذیرش نسبی و حتا عدم پذیرش کلی آن در نوساناند. (احمدی، پیشین: ۲۷۰) به عنوان نمونه این قاعده در قانون جزای فرانسه در مورد اصول صلاحیت شخصی و صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه پذیرفته شده است و همچنین در کشورهای لبنان و سوریه، در مورد صلاحیت سرزمینی و واقعی پذیرفته نشده است. (مقاله...) در واقع این کشورها پذیرش مطلق این قاعده را خطری برای منافع حاکمیتی خود محسوب کردهاند. (پوربافرانی، بیگی حسن، ۱۳۹۲: ۷۷) کشورهای که قاعده یاد شده را در مورد صلاحیت واقعی نپذیرفته اند در واقع به لحاظ موضوعی قاعده یاد شده را در مورد جرایم مهم و علیه امنیت و منافع ملی شان قابل اجرا ندانستند و برخی کشورهای دیگر نیز صرفا به «قاعده احتساب مجازات» در مورد جرایم تعزیری اکتفا کرده است. (قانون جزای ایران، ۱۳۹۲: ماده ۵).

مطالعه قوانین کیفری افغانستان نشان میدهد که قلمرو قاعده یاد شده در این کشور، برخلاف بسیار از کشورها مطلق است. این اطلاق در گستره ملی و فراملی، به لحاظ احکام، به لحاظ مرجع صدور احکام نخستین و هم به لحاظ موضوع میباشد. به لحاظ احکام؛ اصل مورد بحث منحصر در احکام محکومیت نیست و شامل حکم برائت نیز میشود و این امر در قوانین مختلف جزایی افغانستان از جمله به ترتیب در ماده ۳۹۱ و ماده ۷۸ قانون اجرای جزایی ۱۳۴۴ و ۱۳۸۲؛

ماده ۱۹ قانون جزای ۱۳۵۵ و ماده ۱۳ قانون جزای ۱۳۹۵، انعکاس یافته است. به لحاظ مرجع صدور حکم نخستین نیز مطلق است یعنی ممکن است محاکمه اولی و صدور حکم از سوی یک دادگاه ملی، خارجی و یا بینالمللی باشد. در هر سه صورت آرای صادر شده در نزد دادگاه افغانستان معتبر است. در این زمینه در ماده ۱۳ قانون جزای ۱۳۹۵ چنین تصریح شده است: «(۱) شخصی که یکبار... در محاکم داخلی مورد محاکمه قرار گرفته و بالای وی حکم صادر شده باشد... نمیتوان مجدداً وی را مورد محاکمه قرار داد. (۲) شخصی که یکبار... در محاکم دولت خارجی یا بینالمللی مورد محاکمه قرار گرفته... مجدداً... در محاکم داخلی مورد محاکمه قرار گرفته نمیتواند».

اجرای اصل منع محاکمه مجدد، در حقوق کیفری افغانستان به لحاظ موضوع نیز مطلق است و در سطح ملی و فراملی شامل همه جرایم میشود. زیرا اولاً، کلمه «جرم» در ماده ۱۳ قانون جزای جدید این کشور به صورت مطلق ذکر شده است و در پذیرش آراء دادگاههای خارجی نسبت به موضوع، هیچ گونه نقیضی ذکر نشده است. ثانیاً، این شمول قاعده مورد بحث در قوانین کیفری افغانستان، ریشه در فقه حنفی دارد. چراکه فقهای حنفی از جمله سمرقندی و ابن نجیم در سطح داخلی مطلق احکام (یعنی اعم از برائت و محکومیت) را غیر قابل نقض میدانند. در سطح بینالمللی نیز هرگاه مسلمان یا ذمی در خارج از قلمرو حکومت اسلامی مرتکب جرم قتل عمدی و یا سرقت شود، پس از مراجعه به قلمرو حکومت اسلامی محاکمه نمیشود، خواه در محل ارتکاب جرم محکوم و خواه تبرئه شده باشد؛ چراکه از نگاه علمای حنفی، حکومت اسلامی بر آن حاکمیت ندارد. احکام اسلامی نیز بر اساس این رویکرد تنها در قلمرو حکومت اسلامی قابلیت اجرا دارد، بنابراین در این صورت، فرض محاکمه مجدد منتفی است و احکام دادگاههای کشورهای خارجی در محاکم اسلامی (در مورد همه جرایم) میتواند معتبر باشد. (ر.ک: احمدی، پیشین: ۲۷۵-۲۷۷؛ پور بافرانی و بیگی حسن، ۱۳۹۲: ۷۹).

البته اعمال منع محاکمه مجدد، در سطح افقی یعنی در تعارض صلاحیت میان دادگاه ملی و بینالمللی، به دلیل محدودیت صلاحیت دیوان کیفری بینالمللی به چهار جرم مهم موضوع اساسنامه رم، مانند جرایم نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز، محدود به

همین جرایم یاد شده است. به این معنا که در صورتی که شخصی متهم به جنایت علیه بشریت، در دادگاه کیفری بینالمللی به دلیل فقدان شرایط، تبرئه شود. به لحاظ جرایم عادی مانند قتل عمد و یا ایراد صدمه بدنی در دادگاه ملی به موجب قوانین داخلی میتواند مورد تعقیب قرار گیرد. (طهماسبی، پیشین: ۳۲۶ و ۳۲۷).

۲-۲. شرایط تحقق «اصل منع محاکمه مجدد»

همه آن چهار شرط که در بخش اسناد بینالمللی مورد بحث قرار گرفت در این جا نیز مطرح است و در تحقق اصل مورد بحث و اعمال آن در حقوق جزای کیفری افغانستان مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۲-۱. وحدت موضوع (یا همان رفتار)

منظور از وحدت موضوع آن است که عملی که رسیدگی مجدد به آن ممنوع است باید همان عملی باشد که در رسیدگی سابق مطرح بوده است. (خالقی، پیشین: ۲۳۳). نکته قابل توجه این است که به یک عمل از دو جهت میتوان نگاه کرد؛ یک پیکره مادی قابل مشاهده و وصف جزایی آن به عنوان یک هنجار حقوقی. (همان؛ احمدی، پیشین: ۲۸۱). توجه به هریک از این دو جنبه یک رفتار، آثار متفاوتی دارد. چنانکه در این مورد در بحث مربوط به این موضوع در اسناد بینالمللی بیان شد که طبق ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بینالمللی، هردو جهت مورد توجه قرار گرفته بود. اما در حقوق جزای افغانستان پیکره مادی عمل و رفتار مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ۲۹۵ قانون اجرای جزایی (م ۱۳۹۳) این کشور چنین مقرر شده است: «بعد از صدور حکم قطعی در مورد یک دعوای جزایی، محکوم علیه را نمی توان بار دیگر به اساس ظهور دلایل جدید یا به اساس تغییر وصف قانون همان جرم، محاکمه نمود» بنابراین، نه تنها تعقیب مجدد «همان جرم»، بلکه تعقیب مجدد «همان عمل» نیز ممنوع شده است.

۲-۲-۲. وحدت طرفین دعوی

«منظور آن است که دعوا باید بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا، قائم مقام

آنها هستند، مطرح باشد» (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۳۵). این شرط در واقع مانع رسیدگی به شکایتی است که قبلاً توسط شاکی علیه متهم اقامه و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده است. (احمدی، پیشین: ۲۸۰). البته این امر مانع طرح دعوی در دادگاه حقوقی به جهت جبران خسارت نیست. در فقه حنفی در این زمینه آمده است که هرگاه مسلمانی در خارج از قلمرو حکومت اسلامی مرتکب قتل عمد گردد، پس از دستگیری در قلمرو حکومت اسلامی، محکوم به قصاص نمی شود، ولی دیه را باید بپردازد. (همان)

۳-۲-۲. وحدت سبب

منظور این است که دادرسی در مرتبه دوم با همان هدفی جریان پیدا کند که در مرحله نخستین محاکمه شده است. در ماده ۱۹۳ قانون اجراءات جزایی (م ۱۳۹۳) افغانستان در این زمینه مقرر میدارد: «هرگاه اقامه دعوی حق العبدی یا جبران خساره در قضیه موجب تأخیر جریان دعوی جزائی شود، محکمه می تواند رسیدگی به دعوی جزائی را بدون عنصر دعوی حق العبدی ادامه داده و به مدعی حق العبد موقع بدهد تا بعد از صدور حکم قطعی در مورد دعوی جزائی، دعوی خود را به محکمه مدنی اقامه نماید.»

بنابراین قاعده منع محاکمه مجدد در صورتی قابل اعمال است که هدف در هردو محاکمه یکی باشد. از اینرو، رسیدگی دادگاه حقوقی نسبت به مطالبه خسارت و دادگاه اداری نسبت به تخلفات شغلی و انتظامی، مانعی برای محاکمه متهم در مراجع کیفری و یابر عکس نیست. (حبیبزاده و همکاران، پیشین: ۵۵)

۴-۲-۲. قطعیت حکم نخستین

یکی از شرایط اعمال قاعده مجدد، قطعی بودن حکم نخستین است. در این زمینه در ماده ۲۹۵ قانون اجراءات جزایی (م ۱۳۹۳) افغانستان چنین تصریح شده است: «بعد از صدور حکم قطعی در مورد یک دعوی جزائی محکوم علیه را نمی توان بار دیگر... محاکمه نمود». اما در قانون جزای جدید این کشور تفاوتی در مورد احکام صادره از دادگاههای ملی و فراملی وجود دارد. این تفاوت به این نحو است که در مورد صدور احکام نخستین از دادگاههای خارجی و

بینالمللی بر قطعی بودن آن تأکید شده است ولی نسبت به احکام صادره از دادگاه داخلی چیزی ذکر نشده است. (کدجزا، ۱۳۹۵: ماده ۱۳). ولی با توجه به رأی وحدت رویه که از سوی دادگاه عالی افغانستان صادر شده است مبنی بر این که اعاده دادرسی، به عنوان استثنای بر قاعده منع محاکمه مجدد، تنها زمانی پذیرفته میشود که حکم صادر شده قطعی و نهایی شده باشد. (احمدی، پیشین: ۲۷۸ و ۲۷۹) قطعی بودن حکم یکی از شرایط اعمال اصل مورد بحث در سطح ملی و فراملی است.

نتیجه

اصل منع محاکمه مجدد در مقام تعارض مثبت صلاحیتدادگاهها در سه سطح؛ داخلی محض، دادگاههای کشورهای مختلف (سطح افقی) و در میان دادگاههای ملی و دادگاهکیفری بینالمللی (سطح عمومی) مطرح است. این اصل برای جلوگیری از مجازات چند باره متهم به خاطر ارتکاب یک عمل مجرمانه، در کشورهای مختلف و یا در دادگاههای ملی و بینالمللی، در

قوانین بینالمللی و قوانین داخلی کشورها پیش بینیشده است، در اساسنامه دادگاههای کیفری بینالمللی موقت و دائمی نیز پذیرفته شده است. اصل مورد بحث امروزه به دلیل توسعه و گسترش مباحث حقوق بشری، دارای ماهیت حقوق بشری است تا حقوق کیفری. به همین دلیل حمایت از حقوق متهم، رعایت نظم اجتماعی و اصل عدالت و انصاف از اهداف و مبانی مهم آن، در قوانین بینالمللی و اساسنامههای دادگاههای کیفری بینالمللی میباشند. اهداف و مبانی یادشده در حقوق کیفری افغانستان نیز به دلیل پذیرش اسناد مهم بشری و اساسنامه رم مورد توجه است و به خصوص در نظام نوین کیفری این کشور بهخوبی قابل شناسایی است. اصل منع محاکمه مجدد، به لحاظ حکم هم در میثاق و اساسنامه دادگاههای کیفری بینالمللی و هم در قوانین افغانستان مطلق است و شامل حکم برائت و محکومیت میشود. اما به لحاظ موضوع اصل یادشده در اساسنامه های یاد شده محدود به جرایم خاص موضوع همان اساسنامه ها است و شامل جرایم عادی نمیشد ولی در قوانین افغانستان به صورت عام است و از این جهت در تمام جرایم قابل اعمال و اجرا است. و به لحاظ مرجع صدور احکام نیز اعم از دادگاههای ملی و بینالمللی می باشد.

بنابراینچه که در این مقاله بیان شد، اصل مورد بحث در اسناد بینالمللی و قوانین جدید افغانستان به عنوان یک اصل مهم حقوق بشری و اصل بنیادین در دادرسی عادلانه پذیرفته شده است و تفاوتهای چندانی در این دو نظام مورد مطالعه دیده نمیشود.

پی نوشت

۱. در حوزه داخلی در اثر تعارض صلاحیتهای دادگاههای مختلف در حوزه حاکمیتی واحد و پدیدار شدن دلایل جدید در مورد قضیه که سابقا یکبار مورد رسیدگی قرار گرفته است مطرح می شود. در حوزه

بین المللی نیز ناشی از اجرای صلاحیت سرزمینی و شخصی دادگاه یک کشور نسبت به تعقیب و رسیدگی به یک قضیه‌ی مجرمانه‌ای که در آن یک عنصر خارجی دخالت دارد، می‌باشد.

۲. در ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق در این زمینه چنین آمده است: «۱- نسبت به اعمالی که مطابق اساسنامه حاضر، تشکیل دهنده تخلفات عمده از حقوق بشردوستانه بین المللی می‌باشد، هیچ‌کس پس از آن‌که در این دادگاه بین‌المللی به خاطر آنها محاکمه شد، در محاکم ملی، قابل محاکمه نخواهد بود. ۲- شخصی که در یک دادگاه ملی به مناسبت اعمالی که تشکیل دهنده تخلفات عمده از حقوق بشردوستانه بین‌المللی می‌باشد مورد محاکمه قرار گرفته، تنها در موارد زیر ممکن است متعاقباً نزد این دادگاه بین‌المللی محاکمه شود: الف- عملی که او را به مناسبت آن محاکمه کرده‌اند، یک جرم عادی توصیف شده باشد یا؛ ب- جریان رسیدگی در دادگاه ملی با بی‌طرفی و استقلال توأم نبوده، به منظور مصون داشتن متهم از مسئولیت کیفری بین‌المللی صورت پذیرفته و یا تعقیب امر مورد نظر با دقت و کوشش لازم توأم نبوده باشد.

۳- این دادگاه بین‌المللی هنگام تصمیم‌گیری راجع به مجازات قابل اجرا در باره کسی که مطابق اساسنامه حاضر محکومیت یافته‌است، میزان مجازاتی را که قبلاً توسط یک دادگاه ملی برای همان شخصی و به خاطر همان عمل تعیین و به مرحله اجرا در آورده باشد، در نظر خواهد گرفت». ماده ۹ اساسنامه دادگاه رواندا نیز با عباراتی مشابه اساسنامه دادگاه یوگسلاوی، اصل منع محاکمه مجدد را پیش‌بینی کرده است. (طهماسبی، ۱۳۹۵: ص ۳۲۳)

۳. و چنین آمده است: «بررسی و استماع مجدد دعوای که طبق اصول شرعی به آن رسیدگی و حکم طبق اسباب و شرایطش صادر و به متهم ابلاغ شده است جایز نیست».

۴. میثاق بین‌المللی حقوقی مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، پذیرش افغانستان؛ ۲۴ ژانویه ۱۹۸۳.

۵. اعلامیه رم؛ اصول محکمه بین‌المللی جرایم جنگی، مصوب ۱۷ جولای ۱۹۹۸. پذیرش افغانستان، ۱۰ فوریه ۲۰۰۳.

کتابنامه

- امیدی، جلیل (۱۳۸۲). دادرسی کیفری و حقوق بشر، مجله مجلس و پژوهش، شماره ۳۸.
- پور بافرانی، حسن (۱۳۹۳). حقوق جزای بین الملل، تهران، جنگل جاودانه، چاپ هفتم.
- پور بافرانی، حسن و بیگی حسن، فاطمه (۱۳۹۲). اعما قاعده منع محاکمه مجدد در جرایم مستوجب مجازاتهای شرعی، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره اول بهار و تابستان.
- توجهی، عبدالعلی و قربانی قلجلو، مهدی (۱۳۸۸). منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقات و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع تقلید، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۰ شماره ۲۹.
- توجهی، عبدالعلی و قربانی قلجلو، مهدی (۱۳۹۰). ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری و تعارضهای آن با اسناد بین المللی، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۴۵.
- حبیبزاده، محمد جعفر و همکاران (۱۳۸۴). قاعده مجازات مجدد در حقوق کیفری بینالمللی، فصلنامه مدرسی علوم انسانی (ویژه نامه حقوق)، دوره ۹ شماره ۴۱، بهار.
- خالقی، علی (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری ج ۲، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای شهر دانش، چاپ سی و چهارم.
- خالقی، علی (۱۳۸۳). محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بینالملل و ایران، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران، سمت.
- خالقی، علی (۱۳۸۸). جستارهای از حقوق جزای بینالملل، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش.

رابرت کرایر و همکاران (۱۳۹۳). در آمدی بر حقوق و آیین دادرسی بین‌المللی کیفری، (ترجمه؛ حسین فخر و داود کوهی) انتشارات مجد.

صابر، محمود (۱۳۸۸). آیین دادرسی دیوان، کیفری بین‌المللی، تهران، انتشارات دادگستر.
طهماسبی، جواد (۱۳۹۵). صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
فضائلی، مصطفی، (۱۳۸۷). دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین المللی، تهران، نشر شهردانش، چاپ اول.

قپانچی، حسام و صفری، صادق، (۱۳۹۴). مبانی فقهی احیای قاعده منع مجازات مجدد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجله پژوهشهای فقهی، دوره ۱۱ شماره ۱.
کاسسه، آتونو (۱۳۸۷). حقوق کیفری بین المللی، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند و زهرا موسوی، تهران، جنگل، جاودانه.

محمد عارف احمدی، (۱۳۹۶) دادرسی منصفانه، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
منوچهر خزانی، اعتبار امر مختوم کیفری در امور کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۱-۱۳۸۲، شماره ۱۱ و ۱۲.

میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۳). دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران، دادگستر، چاپ اول.

قوانین

اصولنامه جزای جرایم مأمورین و جرایم علیه منفعت عامه، مصوب ۱۳۴۱.
اعلامیه رم؛ اصول محکمه بین‌المللی جرایم جنگی، مصوب ۱۷ جولای ۱۹۹۸. پذیرش افغانستان، ۱۰ فوریه ۲۰۰۳.

قانون اساسی، مصوب ۱۳۸۲.

قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکم، مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۴ هیأت وزرا.

«اصل منع محاکمه مجلد» در حقوق جزای افغانستان و حقوق بین الملل کیفری □ ۳۷

قانون اجراءات جزایی، مصوب ۱۳۴۴.

قانون اجراءات جزایی، مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ هیئت مختلط مجلسین شورای ملی.

کد جزای، مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۲

میثاق بینالمللی حقوقی مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، پذیرش افغانستان؛ ۲۴

ژانویه ۱۹۸۳.

